

فصل اول: مقدمه‌ای بر تاریخچه و مکاتب روانشناسی

اولین کتاب تاریخ روانشناسی در سال ۱۹۱۲ توسط برت و اخیرترین آنها توسط لیپی و هرگنهان در سال ۲۰۰۰ نوشته شده است.

در سال ۱۸۷۹، اولین آزمایشگاه روانشناسی تاسیس و روانشناسی بعنوان رشته‌ای مستقل پا به عرصه نهاد.

تعاریف روانشناسی:

۱. **هرگنهان:** در طول دوره تکوین خود بعنوان یک رشته، علم مطالعه روان یا ذهن، هوشاری و اخیرا بعنوان مطالعه یا علم رفتار و فرآیندهای ذهنی (یا روانی) تعریف شده است.

۲. **گریستین ولف:** اصطلاح روانشناسی را برای مشخص کردن حوزه‌ای که در آن به مطالعه ذهن پرداخته می‌شود، معرفی و این رشته را به دو شاخه تجربی و عقلانی تقسیم کرد.

۳. **هرگنهان:** علم مطالعه رفتار و فرآیندهای ذهنی تعریف می‌کنند و براساس این تعریف، سابقه این مطالعه به قدمت خود انسان است.

ویلهلم وونت در سال ۱۸۷۹ میلادی در آلمان، آغاز رشته جدیدی به نام روانشناسی را اعلام کرد.

رویکرد حال‌گرایی: در این رویکرد، فقط به موضوعاتی علاقه‌مند هستیم که هم‌اکنون در روانشناسی مهم هستند که استاکینگ، آن را حال‌گرایی می‌نامد.

✓ یکی از اشکالات رویکرد حال‌گرایی، این است که ریشه مفاهیم یا موضوعات فعلی مورد بحث در روانشناسی امروزی غفلت می‌شود.

رویکرد تاریخ‌گرایی: در این رویکرد، وقایع گذشته به خاطر خود وقایع مورد مطالعه قرار می‌گیرند و سعی نمی‌شود رابطه بین گذشته و حال مورد بررسی قرار گیرد.

رویکرد تاریخ‌گرایی و حال‌گرایی در مقابل یکدیگر قرار دارند.

رویکرد حال‌گرایی صرف و رویکرد تاریخ‌گرایی صرف نمی‌توانند عوامل زمینه‌ساز در به وجود آمدن یک ایده یا نظریه علمی را روشن کنند.

سیر تکامل اندیشه انسان:

۱. دوره عدم آگاهی:

✓ در این دوره انسان به دلیل نقص در ابزارهای ارتباطی مثل زبان و نوشتار، قادر به ارتباط کامل با هم‌نوعان خود نبوده و به نوعی، دچار خود درماندگی بوده است.

✓ رابطه با هم‌نوعان براساس نیازها و شرایط عینی به صورت محدودی انجام می‌گرفت.

✓ تجميع دانش صورت نگرفته و تبیین‌های مشترکی که قابل بحث و بررسی باشند، درباره فرآیندهای روانی مربوط به خود انسان وجود نداشت.

✓ این انسان به هنگام دیدن خواب، دچار وحشت و سردرگمی می‌شود زیرا هیچ اطلاعاتی در مورد خواب دیدن ندارد.

۲. دوره پیش‌آگاهی (آگاهی اولیه):

✓ به دلیل تبادلاندیشه و تشکیل یک سری مفاهیم عام و مشترک در مورد پدیده‌های مختلف، توصیف‌ها و تبیین‌هایی به وجود آمده و به تبع آن، راه‌های پیش‌بینی و کنترلی برای آنها مطرح شد.

✓ این انسان برحسب فرهنگ و محیط اجتماعی، ایده‌های مشترکی درباره مسائل مختلف روانشناختی پیدا می‌کردند.

✓ سرخپوستان، خواب را دنیای دیگری می‌دانستند و رویاها را تجربه‌های پیوسته‌ای در آن دنیای دیگر فرض می‌کردند.

✓ جن‌زدگی و تسخیر از سوی شیطان، از جمله تبیین‌های رایج در این دوره در مورد بیماری روانی بوده که کنترل و تغییر در این حالت، در تخصص جادوگران بوده است.

۳. دوره آگاهی فلسفی:

✓ توصیف، تبیین، پیش‌بینی و کنترل پدیده‌های ذهنی با عقل‌گرایی محض مختص فلسفه مواجه بوده است.

✓ نظریات و ایده‌های فیلسوفان در همه حوزه‌ها مسلط بوده است.

✓ این دوره را می‌توان از دوره شکوفایی در یونان باستان یا حتی قبل از آن در مناطق جغرافیایی خاصی پیگیری کرد.

✓ فیلسوف فرد اندیشمندی است که دانشی در تمامی زمینه‌های مطرح در آن دوره را دارد.

✓ فلاسفه در بررسی موضوعات مربوط به ذهن، با عقل‌گرایی محض فلسفی برخورد می‌کردند.

۴. دوره آگاهی علمی:

✓ آگاهی علمی، زاده تفکر فلسفی است.

✓ توصیف، تبیین، پیش‌بینی و کنترل موضوعات ذهنی، با رویکرد تجربی صورت می‌گرفت.

✓ با پیشرفت در حوزه‌های مختلف علوم در قرن ۱۷ و ۱۸، این دوره بر اندیشه انسان مسلط گردید.

✓ موضوعات مطرح، به تدریج با روش علمی مسلط، مورد بررسی واقع گردید.

✓ خواب و رویا با روش‌ها و ابزار جدید مثل تحلیل رویا در پارادایم روان‌تحلیل‌گری و دستگاه الکتروآنسفالوگرام در پارادایم زیستی مورد بررسی قرار گرفت.

✓ سیر تحول اندیشه انسان، هیچوقت خالص و کاملاً جدا از هم نبوده است. بلکه پیوسته و در امتداد هم و بعضی اوقات در کنار هم بوده است.

✓ هر دوره‌ای، حاصل دوره قبلی است و در هر دوره‌ای، حالت رقیق شده‌ای از دوره قبلی وجود دارد.

نظریات مطرح در به وجود آمدن تاریخ روانشناسی (هرگنهان):

۱. **نظریه روح زمان:** این رویکرد بر تاثیر عوامل و نیروهای موثر خارج از حوزه علم روانشناسی مثل پیشرفت علوم دیگر، اوضاع سیاسی، پیشرفت فنی و وضعیت اقتصادی در رشد و تحول علم روانشناسی تاکید دارد.

✓ روح زمان، به وجود آورنده و پرورش دهنده اشخاص و رویدادهای برجسته تاریخی است.

✓ بعنوان مثال، در دهه ۱۹۶۰ با انقلاب شناختی در همه رشته‌ها از جمله روانشناسی به وقوع پیوست. در این حوزه، تبیین رفتار انسان به وسیله تبیین‌های خالص رفتارگرایی، قانع‌کننده بنظر نمی‌رسید و باعث بوجود آمدن روانشناسی شناختی و با رویکردهای مشابهی که به نیروهای درونی انسان توجه داشتند، گردید.

۲. نظریه بزرگمرد: کارهای بزرگ و تحولات برجسته در تاریخ، مربوط به انسان‌های خاصی است.

✓ بزرگمرد مانند جرقه‌ای در تاریکی است که شعله عظیمی را بدنبال دارد.

✓ بعنوان مثال، ظهور شخصی مانند فروید در حوزه روانشناسی، باعث توسعه روانشناسی در جهت تاکید بر ناهوشیاری شد و این، باعث به وجود آمدن انبوهی از نظریه‌ها در این زمینه گردید.

۳. نظریه رشد تاریخی: برای به وجود آمدن نظریه، ایده یا یک مفهوم و یا ایجاد تغییراتی در یک نظریه، ایده یا یک مفهوم، مشارکت طولانی مدت اشخاص یا رویدادهای مختلفی لازم است.

✓ بعنوان مثال، بررسی سیر به وجود آمدن و تحول نظریه رفتارگرایی، منوط به سلسله رویدادها و اشخاصی است که این ایده را پرورش و توسعه داده‌اند که ریشه آن تا اندیشه‌های اندیشمندان دوره تفکر فلسفی کشیده می‌شود.

۴. نظریه التقاطی: در پیگیری به وجود آمدن یک ایده یا مفهوم، در هر جا که باشد، از هر یک از ۳ رویکرد بالا استفاده می‌کند. بعنوان مثال، اگر در بررسی تاریخی نظریه روان تحلیل‌گری فروید، هم به بنیانگذار آن، هم به روح زمان حاکم بر آن دوره و هم بر ریشه تاریخی آن توجه شود، این نظریه بهتر شناخته خواهد شد.

اهمیت مطالعه تاریخ روانشناسی (از نظر هر گنهان):

۱. کسب وسعت دید:

✓ با بررسی ریشه‌های تاریخی یک ایده، می‌توان هم به سیر تحول اندیشه انسان و هم به سیر تحول تاریخی آن ایده پی برد.

۲. نایل شدن به فهم عمیق‌تر:

۳. تشخیصی موج‌ها و سبک‌ها:

✓ می‌توان به این نتیجه رسید که یک دیدگاه همیشه بعلت نادرستی از بین نمی‌رود، بلکه دیدگاه‌ها به آسانی بعلت اینکه نامتداول می‌شوند، وجودشان کمرنگ می‌شود.

✓ در روانشناسی آنچه که متداول هست، برحسب روح زمان تغییر می‌کند.

✓ در ابتدای ظهور علم روانشناسی، تاکید بر علم خالص (کسب دانش بدون توجه ارتباط به سودمندی آن) بود. بعد از متداول شدن نظریه داروین، توجه روانشناسان به سمت فرآیندهایی معطوف شد که به بقای او مربوط می‌شدند.

✓ در دهه ۱۹۶۰ دیدگاه رفتارگرایی، موج نیرومندی ایجاد کرده بود که از سبک‌های دیگر برجستگی بیشتری در روانشناسی داشت ولی از دهه ۶۰ میلادی به بعد، موج مسلط در روانشناسی، تاکید بر فرآیندهای شناختی بود و این تاکید در بخشی به پیشرفت‌های اخیر در فنون کامپیوتری مربوط می‌شد.

۴. اجتناب از تکرار اشتباه:

- ✓ تکرار نه تنها موجب اتلاف زمان و امکانات هست، بلکه موجب تکرار برخی از اشتباهات نیز می‌شود.
- ✓ بعنوان مثال، یکی از اشتباهات موجود در تاریخ روانشناسی، این تصور دیدگاه مجمله‌شناسی بود که می‌توان شخصیت افراد را با تحلیل برآمدگی‌ها و فرورفتگی‌های استخوان مجمله شخص، مورد درک و فهم قرار داد. با مطالعه تاریخ روانشناسی هم می‌توان به اشتباه این نظریه پی برد و هم اینکه ردپای این نظریه را در نظریه‌های جدیدتری نظیر نظریه پیمانهای بودن ذهن ملاحظه کرد.

۵. تاریخ، منبعی از ایده‌های با ارزش:

- ✓ بعنوان مثال، خیلی‌ها باور دارند که ایده تفاوت کارکرد دو نیمکره، یک ایده جدید است اما این ایده بیش از یک قرن قبل (سال ۱۸۹۰) در مقاله براون اسکوراد با عنوان آیا ما دو مغز داریم یا یکی؟ مطرح شده بود.

۶. کنجکاوی:

- تعریف علم:** روشی برای پاسخگویی به پرسش‌هایی که در مورد طبیعت به وجود می‌آید.
- ✓ آگوست کنت بعلا اینکه موضوع رشته روانشناسی تجربه ذهنی است، آن را یک علم نمی‌داند.
- ✓ رشته‌ها و شاخه‌های علمی، ۲ ویژگی مهم مشترک و در عین حال متمایز کننده دارند:
 - ۱. داشته روش‌های پژوهشی
 - ۲. داشتن یک موضوع
- ✓ روش علمی با دارا بودن ۲ مولفه مشخص می‌شود:
 - ۱. مشاهده تجربی
 - ۲. نظریه
- ✓ طبق نظر هال، مولفه‌های مشاهده تجربی و نظریه را می‌توان در طول تاریخ، حتی در تلاش‌های انسان‌های اولیه برای مطالعه طبیعت نیز پیگیری کرد.
- ✓ مولفه‌های مشاهده تجربی و نظریه، در فلسفه تحت عنوان تجربه‌گرایی و عقل‌گرایی معروف شدند.
- ✓ عقل‌گرایان معتقدند که عملیات یا اصول ذهنی، قبل از اینکه دانشی کسب شود، به کار گرفته می‌شوند. بعنوان مثال، عقل‌گرایان می‌گویند با بکارگیری دقیق قواعد منطقی می‌توان اعتبار یا بی‌اعتباری قضایای خاصی را تعیین کرد.
- ✓ تجربه‌گرایان معتقدند که منبع همه دانش‌ها، مشاهده حسی است. بنابراین دانش، از تجربه حسی استخراج یا به وسیله تجربه حسی اعتباریابی می‌شود.
- ✓ جنبه عقلانی علم از جمع‌آوری مجموعه‌ای از واقعیات تجربی پراکنده جلوگیری می‌کند و به کمک آن، به معنی‌دار کردن مشاهدات خود و ساختن نظریه می‌کنند.

کارکرد نظریه علمی:

۱. سازمان‌بندی مشاهدات تجربی:

۲. راهنمایی برای مشاهدات آینده:

- ✓ این کارکرد منجر به آن چیزی می‌شود که استونس به آن، عنوان گذاره قابل اثبات می‌دهد.